**باسمه تعالی**

**شنبه 29/07/1396**

**فقه / درس شماره 9**

**درس خارج فقه استاد سیدمحمدجواد شبیری**

خلاصه بحث جلسه گذشته

بحث در مورد ابو سمینه محمد بن علی صیرفی بود و عرض شد که درباره او تضعیفاتی وارد شده است. در مورد این تضعیفات بحثی این است که آیا ذاتاً این تضعیفات اعتبار دارد یا خیر. ما اشکال عامی در تضعیفات رجالی‌ها داریم و آن این است که خیلی وقت‌ها این تضعیفات بر اساس متن شناسی و امور استنباطی صورت گرفته است و علم اجمالی به وجود متن شناسی باعث می‌شود که این تضعیفات از اعتبار بیفتند. بیان دیگر این است که اساس اعتبار شهادت ائمه رجال به عنوان ظنّ خاص مبتنی بر این است که ظنّ نوعی بر استناد ائمه رجال به امور حدسیه وجود نداشته باشد یا به عبارت دیگر ظنّ نوعی وجود داشته باشد که شهادتشان حسّی است. ما چنین ظنّ نوعی‌ای در مورد شهادات رجالیه نداریم. گفتیم به خاطر ویژگی‌های خاصی که در مورد ابو سمینه هست این دو بیان در مورد او نمی‌آید. در جلسات قبل توضیح دادیم که ظن نداریم که این شهادت‌ها بر پایه امور حدسیه باشد.

ویژگی‌های تضعیفات ابوسمینه باعث می‌شود که نه بیان اول که علم اجمالی است این‌جا بیاید و نه بیان دوم. چون علم اجمالی به استناد تضعیفات به امور حدسیه منحل است به علم اجمالی به استنادشان در مواردی که مظنون الاستناد است به امور حدسیه. فرض کنید قرائنی در استناد به امور حدسیه وجود دارد یا به تعبیر دیگر مواردی که ظنّ به عدم استناد به امور حدسیّه نباشد.[[1]](#footnote-1)

امارات بر وثاقت ابو سمینه

عرض کردیم به نظر می‌رسد که تضعیفاتی که در مورد ابو سمینه هست ذاتاً اعتبار دارد، یا به خاطر این که شهادت ائمه رجالی را به اعتبار ظنّ خاص نگاه می‌کنیم یا به اعتبار این که شهادات ائمه رجالی را از باب ظن به اعتبار انسداد صغیر می‌گیریم. البته عرض کردم ذاتاً ظنّ وجود دارد. باید ببینیم آیا در مقابل این شهادات به تضعیف، امارات توثیق وجود دارد یا خیر. بنابراین مقتضی برای تضعیف وجود دارد، باید بحث کنیم که آیا مانع از این وجود دارد یا خیر. مانع را دو گونه می‌شود تصویر کرد. یکی آن‌چه مانع آن ظنّ خاص است. مانع ظنّ خاص یعنی فرض کنید شهادت ائمه رجال بر تضعیف را داریم و مانعی می‌آید و باعث می‌شود که ما علم پیدا کنیم که آن شهادت کاذب است. این باعث می‌شود که آن از حجّیّت بیفتد. گونه دیگر این است که علم به تضعیفش حاصل نمی‌شود و شهادت معارض دارد. هر دو نوعش را باید در بحث‌های آینده مطرح کنیم که آیا آن وجهی که به عنوان مانع ذکر می‌کنیم اصل اعتبار را از بین می‌برد یا نه، اعتبار را ذاتاً از بین نمی‌برد، معارضه ایجاد می‌شود و باید دید که در این معارضه چه می‌کنیم. در جایی هم که از باب انسداد صغیر ظن را معتبر می‌دانیم، فقط وجه اولش است. امارات بر توثیق ممکن است باعث شود که دیگر برای انسان ظنّ به ضعف آن حاصل نشود و تضعیف از اعتبار بیفتد.

البته گاهی ممکن است تضعیف از اعتبار بیفتد ولی برای اثبات توثیق، مجرد عدم ظنّ به ضعف راوی کافی نیست و باید از آن طرف ظنّ به اعتبارش باشد. بنابراین گاهی ممکن است ظنّ به تضعیف حاصل نشود ولی ظنّ به وثاقت هم نباشد و چون در باب امور رجالیّه و اوصافی که در اعتبار راوی هست ملاک را نفیاً و اثباتاً بر ظن می‌دانیم، حاصل نشدن ظن به وثاقت برای این که روایات راوی از درجه اعتبار ساقط شود کافی است. این کلیّت نحوه بحث‌ها است، یکی یکی قرائن را که توضیح می‌دهیم تطبیق می‌کنیم.

پاسخ سؤال: مراد از ظنّ شخصی، ظنّ من مکلّف خاص نیست، ظنّ نوع مردم در خصوص این مورد است.

اماره اول: وقوع در اسناد کامل الزیارات

یکی از اماراتی که بر توثیق ابو سمینه ذکر شده، وقوع در اسناد کامل الزیارات است. مرحوم آقای خویی بنا بر مبنای سابقی که داشتند این را مطرح کرده‌اند ولی پاسخ که می‌خواهند بدهند روی همان مبنایشان پاسخ می‌دهند. در مورد وقوع در اسناد کامل الزیارات بحثی این است که اصلاً وقوع در اسناد کامل الزیارات دلیل بر وثاقت راوی است یا نه؟ مرحوم آقای خویی سابق قائل بودند که وقوع در اسناد کامل الزیارات دلیل بر وثاقت راوی است اما بعداً از این مبنا برگشتند و گفتند شهادتی که در ابتدای عبارت کامل الزیارات هست فقط مربوط به مشایخ بلاواسطه مرحوم ابن قولویه است، نه کلّ افرادی که در اسناد کامل الزیارات واقع هستند.

پاسخ سؤال: بله این قید هم هست. قبلاً هم این قید را داشتند و جدید نیست.

ما این مبنا را نه در مشایخ مستقیم و نه در مشایخ با واسطه قبول نداریم و عبارت آغازین را به هیچ وجه دالّ بر توثیق اسناد نمی‌دانیم. بحث آن گذشته است و نمی‌خواهم وارد آن بحث شوم. مرحوم آقای خویی روی همان مبنای سابقشان می‌گویند. با این حال اصلاً معلوم نیست شخصی که در اسناد کامل الزیارات واقع شده، ابو سمینه باشد. در یک مورد در اسناد کامل الزیارات کسی به نام محمد بن علی قرشی وارد

شده است.[[2]](#footnote-2)

**محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولید قال حدّثنی محمّد بن أبی القاسم ماجیلویه عن محمّد بن علیّ القرشیّ عن عبید بن‏ یحیی‏ الثّوری‏ عن‏ محمّد بن الحسین بن علیّ بن الحسین عن أبیه عن جدّه عن علیّ بن أبی طالب 7.**

کلام آقای خویی ;

من چکیده عبارت آقای خویی را یادداشت کرده‌ام. مطلبش مقداری مفصل‌تر است چون آدرس‌هایی در آن هست.[[3]](#footnote-3) ایشان می‌فرماید معلوم نیست مراد از محمد بن علی قرشی در این سند ابو سمینه باشد.

**و روایة محمد بن أبی القاسم ماجیلویه عنه لا تدل علی الاتحاد، لإمکان روایته عن کلا الرجلین.**

بعد تأییدی می آورد و می‌فرماید:

**و ممّا یؤیّد التغایر روایة الصدوق فی المشیخه عن محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی القرشی الکوفی و عن محمد بن علی الکوفی**

آدرس می‌دهند که چه جاهایی است.

**و قد التزم الصدوق 1أن لا یذکر فی کتابه إلا ما یعتمد علیه و یحکم بصحته فکیف یمکن أن یذکر فیه روایات من هو معروف بالکذب و الوضع؟ إذا فمحمد بن علی القرشی الکوفی رجل آخر غیر أبی سمینة، المشهور بالکذب.**

ممکن است دو نفر با نام محمد بن علی قرشی داشته باشیم که یکی ابو سمینه باشد و دیگری ابو سمینه نباشد و محمد بن ابی القاسم از هر دوی این‌ها روایت کند، اما می‌شود کسی ان قلت بزند و بگوید اگر از هر دو نفر به نام محمد بن علی القرشی روایت کرده است، چرا در کامل الزیارات محمد بن علی القرشی را مطلق گذاشته و هیچ قیدی ذکر نکرده است؟ اگر کسی به این نحو تقریب کند، اشکالش این است که این استدلال کافی نیست، چون گاهی علت مطلق گذاشتن عناوین این بوده که یک نفر بیشتر نبوده است ولی گاهی گرچه متعدد بودند به اعتبار سندهای قبلی مطلق می‌گذاشتند. یعنی فرض کنید دو نفر محمد بن علی القرشی داشتیم، یکی قرشی ابی سمینه و یکی قرشی مثلاً ابو محمد و کنیه‌هایشان فرق داشته است. بعضی جاها مراد ابی سمینه بوده است و در سندهای قبلی قید ابو سمینه را ذکر کرده بودند و بعضی جاها مراد ابو سمینه نبوده و در سندهای قبلی قیدش را ذکر نکرده بودند. این سندهای قبلی که مشخصات راوی به نام محمد بن علی القرشی در آن ذکر شده بوده منتقل نشده است و در نتیجه مبهم شده است. ابهام در اثر جدا شدن قرینه از ذوالقرینه در منابع متأخر رخ داده است و الا موقعی که مثلاً محمد بن ابی القاسم ماجیلویه نام برده، خصوصیاتش را ذکر کرده است ولی چون روایت‌هایی که ویژگی‌های محمد بن علی القرشی در آن وجود دارد در اسناد بعدی منتقل نشده این ابهام ایجاد شده است.

کثرت روایات محمد بن ابی القاسم از محمد بن علی

بحث عمده این است که محمد بن ابی القاسم ماجیلویه از محمد بن علی القرشی الکوفی فراوان روایت دارد و شاید هیچ جایی مشخصه‌ای غیر از مشخصه ابی سمینه ذکر نکرده است. چه طور می‌شود محمد بن علی القرشی الکوفی وجود داشته و مشخصه‌ای داشته و این مشخصه در بعضی از اسناد ذکر شده اما روایت‌هایی که مربوط به محمد بن علی القرشی الکوفی غیر ابو سمینه و با مشخصه بوده هیچ کدام به ما نرسیده است؟ چگونه است که هر چه روایت از محمد بن ابی القاسم هست مطلق است یا قرشی است یا کوفی یا قرشی الکوفی یا ابی سمینه دارد و هیچ یک از روایت‌هایی که قرشی کوفی باشد و مشخصه‌ای غیر از ابو سمینه داشته باشد وجود ندارد؟ آیا روایت‌هایی که این قرینه‌ها در آن‌ها ذکر شده یک دفعه محو شده و از بین رفته است و فقط روایت‌های مطلقات منتقل شده است؟ معلوم است که چنین چیزی نیست و انسان اطمینان دارد که این خودش قرینه است بر این که محمد بن ابی القاسم تنها از یک نفر به نام محمد بن علی القرشی روایت کرده است.

وجود در مشیخه فقیه

به این نکته هم توجه داشته باشید - هم‌چنان که خود آقای خویی; هم اشاره می‌فرماید - که در مشیخه فقیه روایت محمد بن ابی القاسم از محمد بن علی القرشی یا محمد بن علی القرشی الکوفی فراوان آمده است. عبارت مشیخه از جای دیگری گرفته نشده است. بر فرض بگویید روایت‌های کامل الزیارات مثلاً از کتاب ابن ولید گرفته شده و در کتاب ابن ولید با مشخصه ذکر شده بوده است، ولی روایت‌هایی که در مشیخه هست را خود شیخ صدوق; تنظیم کرده است. این که از منبع دیگری گرفته باشد و در آن منبع مشخّصات این محمد بن علی قرشی یا محمد بن علی الکوفی یا محمد بن علی القرشی الکوفی ذکر شده بوده است و در مشیخه شیخ صدوق; این‌ها منتقل نشده باشد، در مورد مشیخه صدوق فی غایه البعد است. ممکن است مثلاً در کتاب ابن ولید روایتی قبل از روایت مورد بحث ما که در کامل الزیارات وارد شده با مشخصه‌ای ذکر شده بوده است ولی در کامال الزیارات آن مشخصه ذکر نشده است. اما موارد متعددی که در مشیخه فقیه وارد شده است را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ خیلی مستبعد است که بگوییم به اعتماد سند قبل که قید قرشی را ذکر کرده مشخصاتش را نیاورده است. این‌جا آدم مطمئن است که این‌ها یک نفر هستند.

روایات احمد بن ابی عبدالله برقی از محمد بن علی

و مما یؤید ذلک در وحدتش این است که این محمد بن علی القرشی که در کامل الزیارات هست از عبید بن یحیی ثوری نقل می‌کند: **عن عبید بن یحیی الثوری عن محمد بن حسین بن علی بن الحسین** و محمد بن علی ابو سمینه از عبید بن یحیی ثوری مکرر روایت دارد. روایاتی هست که سندش **احمد بن ابی عبد الله عن محمد بن علی عن عبید بن یحیی ثوری عطار** عین همین سند است و به جای محمد ابی القاسم ماجیلویه، احمد بن ابی عبد الله برقی است. مراد از محمد بن علی‌ای که احمد بن ابی عبد الله برقی از او نقل می‌کند ابو سمینه است.

اگر دوباره آقای خویی این‌جا بگویند که ممکن است دو تا محمد بن علی داشته باشیم که احمد بن ابی عبد الله از آن‌ها نقل می‌کند، یکی محمد بن علی ابو سمینه است و دیگری غیر ابو سمینه، آن استبعاد خیلی زیادتری پیدا می‌کند که علاوه بر این که محمد بن ابی القاسم دو شیخ به نام محمد بن علی دارد و مشخصاتش را هم ذکر نکرده است، احمد بن ابی عبد الله هم دو شیخ به نام محمد بن علی داشته باشد و مشخصاتش را ذکر نکرده باشد. به خصوص استبعاد در مورد احمد بن ابی عبد الله از این‌جا بیشتر می‌شود که احمد بن ابی عبد الله از محمد بن علی بسیار زیاد روایت دارد، یعنی روایتش یکی دو تا نیست. این کثرت روایتی از که از محمد بن علی دارد نشان دهنده این است که اعتمادش بر عدم ذکر مشخصات محمد بن علی، به علت اشتهار است و چون مشهور بوده که محمد بن علی ابو سمینه شیخ احمد بن ابی عبد الله بوده است، محمد بن علی را مطلق گذاشته است، کما این که در مواردی با قید قرشی ذکر کرده است و مواردی با کوفی، موارد زیادی هم به اعتبار این که همه می‌دانستند احمد بن ابی عبد الله برقی از محمد بن علی ابو سمینه ذکر می‌کند مطلق گذاشته است.

نمونه‌هایی از اسناد

مواردی که من یادداشت کردم را ملاحظه فرمایید. کافی جلد 6 صفحه 472 حدیث 1[[4]](#footnote-4)، صفحه 505 حدیث 7[[5]](#footnote-5)، جلد 8 صفحه 221 حدیث 277[[6]](#footnote-6). روایت اول کافی در ثواب الاعمال صفحه 210 حدیث 1[[7]](#footnote-7) از طریق محمد بن ابی القاسم نقل شده است. **محمد بن ابی القاسم**

**عن محمد بن علی عن عبید بن یحیی**، باز هم تأکید می‌کند شیخ محمد بن ابی القاسم که به نام محمد بن علی هست با شیخ احمد بن ابی عبد الله برقی که به نام محمد بن علی هست یکی است. هم‌چنین این که بگوییم دقیقاً هم ابو سمینه از عبید بن یحیی نقل می‌کند و هم آن شخص دیگر که نامش محمد بن علی بوده، این هم خیلی مستبعد است.

این نکته را هم ضمیمه کنم که عبید بن یحیی راوی پرتکراری نیست، یعنی شاگردهای زیادی ندارد و کسی که شاگرد زیاد ندارد اگر بگوییم دو نفر تصادفاً به نام محمد بن علی قرشی الکوفی در میان رواتش وجود داشته باشند فی غایة البعد است. شبیه همین هم در مورد محمد بن ابی القاسم ماجیلویه است. محمد بن ابی القاسم ماجیلویه هم پر استاد نیست. مثلاً احمد بن ابی عبد الله کسی است که 200 یا 300 استاد دارد و اگر در بین 200 یا 300 استاد دو نفر به نام محمد بن علی باشند ذاتاً خیلی مستبعد نیست. ولی محمد بن ابی القاسم ماجیلویه این گونه نیست. شاید استاد اصلی محمد بن علی ماجیلویه همین محمد بن علی ابی سمینه است.[[8]](#footnote-8) محمد بن ابی القاسم شخص پر استادی نیست. شخصی که خیلی استاد نداشته باشد و تصادفاً دو نفر استاد داشته باشد که هر دو به نام محمد بن علی باشند و هر دو قرشی و کوفی باشند، خیلی خیلی مستبعد است.

نکته دیگری که ضمیمه کنیم این است که غیر از احمد بن ابی عبد الله، شخصی به نام احمد بن الحسین است که نمی‌دانم کیست. احمد بن الحسین عن محمد بن علی الکوفی یا محمد بن علی قال حدّثنا عبید بن یحیی الثوری با همین سند در کتاب الیقین صفحه 152 حدیث 17 و 18 هم نقل شده است.[[9]](#footnote-9) یعنی غیر از احمد بن ابی عبد الله شخصی با نام احمد بن الحسین هم از طریق محمد بن علی الکوفی از عبید بن یحیی نقل می‌کند. باز همان بیانات می‌آید که خیلی مستبعد است دو نفر محمد بن علی الکوفی باشند که احمد بن حسین از هر دو نقل کند.

پاسخ به اشکال آقای خویی;

مرحوم آقای خویی مؤیّدی ذکر کرده‌اند که شیخ صدوق; در کتاب فقیه تصریح کرده که فقط روایت‌های مورد اعتمادش را نقل می‌کند. پاسخ مطلب این است که اولاً اشخاصی را که شیخ صدوق تضعیف کرده است در فقیه از آن‌ها روایات فراوانی دارد. بعضی اشخاص هستند که در خود فقیه آن‌ها را تضعیف کرده است ولی از آن‌ها روایت دارد، مانند سماعه، سکونی و... این‌که آن‌ها را چه کار می‌کنیم بماند. من روی این مطلب خیلی تکیه ندارم.

تکیه عمده من این است که طریقی که در فهرست شیخ; در مورد محمد بن علی ابی سمینه هست خود شیخ صدوق; در آن وجود دارد. شیخ صدوق; کتب محمّد بن علی صیرفی را نقل کرده ولی استثناهایی زده است. فرموده است **الا ما کان فیها من تخلیط أو غلوّ أو تدلیس أو ینفرد به و لا یعرف من غیر طریقه.** پس با استثنا نقل کرده است. همین را در مورد مشیخه ذکر می‌کنیم. روایاتی که ایشان نقل کرده است داخل در مستثنیات بوده است. علت نقل روایات از محمد بن علی ابو سمینه در فقیه این بوده که روایاتش منفردات نبوده است، غلوّ و تخلیط نبوده و داخل در موارد استثنا بوده است.

این نکته را هم عرض کنم که معلوم نیست هر کسی که در فقیه واقع شود را ایشان توثیق کند. نکته اولی هم که عرض کردم با وجود این که تضعیف کرده باز هم نقل کرده است، ممکن است به سبب قرائن خارجی و تأیید به چیزهای دیگری باشد. بنابراین مجرّد این که ایشان در مشیخه فقیه از محمد بن علی القرشی الکوفی نقل کرده است شاهد بر این نیست که این محمد بن علی القرشی شخصی غیر از ابو سمینه است. و یؤیّد ذلک - آن یؤیّدی که آقای خویی; می‌فرمایند - که در مشیخه فقط از محمد بن علی قرشی و کوفی که ایشان می‌گویند نیست. از محمد بن علی الصیرفی هم با قید صیرفی دارد. در فقیه جلد 4 صفحه 518 همین طریق محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الصیرفی را دارد.[[10]](#footnote-10) حالا شما قرشی و کوفی را دو نفر کردید، دیگر دو نفر دانستن صیرفی خیلی مستبعد است، یعنی دو نفر باشند هر دو هم صرّاف باشند، چون صرّاف شغل کمی است. باز قرشی طایفه‌ای است که مقداری بیشتر است. کوفی، بسیاری از روات کوفی هستند. اگر بحث صیرفی را را وسط بکشید، دیگر تقریباً مطمئن هستیم که این محمد بن علی صیرفی یک نفر است. پس هر طور ذکر محمد بن علی الصیرفی در مشیخه را توجیه کردید، محمد بن علی القرشی را هم همان جور توجیه کنید. توجیهش هم همین است که این‌ها را داخل در موارد استثنا می‌دانسته است. بنابراین مانعی ندارد که ایشان در مشیخه فقیه از محمد بن علی القرشی روایت کرده باشد.

بنابراین در این که صغرویّا در کامل الزیارات ابو سمینه وارد شده است تردیدی نیست. بحث همان بحث کبروی است که مرحوم آقای خویی هم برگشته اند و ما هم از اول در دایره وسیع‌تری اصلاً عرض می‌کردیم که اسناد کامل الزیارات دال بر وثاقت راوی نیست.

سایر امارات بر وثاقت ابو سمینه

سه دلیل دیگر هست که فقط عنوانشان را می‌گویم و فردا آن‌ها را بررسی می‌کنیم. قرینه دوم بر وثاقت ابی سمینه اکثار روایت اجلا است. قرینه سوم کثرت روایت ابی سمینه در کافی است و قرینه چهارم وجود ابو سمینه در کافی در باب منفرد. این را جدا می‌کنم چون این‌ها دو تقریب مختلف دارند، یکی کثرت روایت ابی سمینه در کافی و دیگری وجود ابو سمینه در کافی در باب منفرد. **و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. . میخواستم تقریبات این علم اجمالی که سؤال کردید را بار دیگر بگویم اما سینهام نمیگذارد. بگذارید بحثی که آماده کردهام را بگویم، فردا این را بیشتر توضیح میدهم. [↑](#footnote-ref-1)
2. . کامل الزیارات، ص 58، ب 16، ح 7: حدّثني محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدّثني محمّد بن أبي القاسم ماجيلويه عن محمّد بن عليّ القرشيّ عن عبيد بن‏ يحيى‏ الثّوري‏ عن‏ محمّد بن الحسين بن عليّ بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن عليّ بن أبي طالب 7 قال: زارنا رسول اللّه 6 ذات يوم فقدّمنا إليه طعاماً و أهدت إلينا أمّ أيمن صحفة من تمر و قعباً من لبن و زبد فقدّمنا إليه فأكل منه فلمّا فرغ قمت و سكبت على يدي رسول اللّه6ماءً فلمّا غسل يديه مسح وجهه و لحيته ببلّة يديه ثمّ قام إلى مسجد في جانب البيت و صلّى و خرّ ساجداً فبكى و أطال البكاء ثمّ رفع رأسه فما اجترأ منّا أهل البيت أحد يسأله عن شي‏ء فقام الحسين7يدرج حتّى صعد على فخذي رسول اللّه6فأخذ برأسه إلى صدره و وضع ذقنه على رأس رسول اللّه6ثمّ قال يا أبت ما يبكيك فقال له يا بنيّ إنّي نظرت إليكم اليوم‏ فسررت بكم سروراً لم أسرّ بكم قبله مثله فهبط إليّ جبرئيل فأخبرني أنّكم قتلى و أنّ مصارعكم شتّى فحمدت اللّه على ذلك و سألت لكم الخيرة فقال له يا أبت فمن يزور قبورنا و يتعاهدها على تشتّتها قال طوائف من أمّتي يريدون بذلك برّي و صلتي- أتعاهدهم في الموقف و آخذ بأعضادهم فأنجاهم من أهواله و شدائده. [↑](#footnote-ref-2)
3. . معجم رجال الحدیث، ج 16،ص299: و لكنه مع ذلك فقد وقع في أسناد كامل الزيارات و قد التزم مؤلفه جعفر بن محمد بن قولويه، أن لا يذكر فيه إلا ما يرويه عن الثقات و المذكور فيه محمد بن علي القرشي، فقد روى عن عبيد بن يحيى الثوري و روى عنه محمد بن أبي القاسم ماجيلويه. كامل الزيارات: الباب 16 فيما نزل به جبرئيل في الحسين بن علي ع، الحديث 7. و يمكن أن يقال: إن محمد بن علي القرشي الواقع في سند كامل الزيارات لم يعلم أنه أبو سمينة فإن أبا سمينة و إن كان قرشيا و اسمه محمد بن علي، إلا أنه لا يلازم انحصار المسمى بهذا الاسم فيه، فمن الممكن أنه رجل آخر و رواية محمد بن أبي القاسم ماجيلويه عنه لا تدل على الاتحاد، لإمكان روايته عن كلا الرجلين. و مما يؤيد التغاير أن الصدوق (قدس سره) روى في الفقيه عن محمد بن علي ماجيلويه، عن محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علي القرشي، عن إسماعيل بن بشار، في طريقه إلى عبد الحميد الأزدي و عن محمد بن علي القرشي الكوفي، عن محمد بن سنان، في طريقه إلى أبي الجارود و عن محمد بن علي الكوفي، عن عبد الرحمن بن أبي هاشم، في طريقه إلى أبي خديجة سالم بن مكرم الجمال و عن محمد بن سنان في طريقه إلى إبراهيم بن سفيان و علي بن محمد الحضيني و محمد بن سنان. و قد التزم الصدوق (قدس سره) أن لا يذكر في كتابه إلا ما يعتمد عليه و يحكم بصحته فكيف يمكن أن يذكر فيه روايات من هو معروف بالكذب و الوضع؟ إذا فمحمد بن علي القرشي الكوفي رجل آخر غير أبي سمينة، المشهور بالكذب. [↑](#footnote-ref-3)
4. . کافی، ج 6، ص 472، ح 1: عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبي عبد اللّه عن محمّد بن عليّ عن عبيد بن يحيى عن محمّد بن الحسين بن عليّ بن الحسين عن أبيه عن جدّه قال قال أمير المؤمنين7تختّموا بالجزع اليمانيّ فإنّه يردّ كيد مردة الشّياطين. [↑](#footnote-ref-4)
5. . کافی، ج 6، ص 505، ح 7: عنه عن محمّد بن عليّ عن عبيد بن يحيى الثّوريّ العطّار عن محمّد بن الحسين العلويّ عن أبيه عن جدّه عن عليّ7قال: لمّا أمر اللّه عزّ و جلّ رسوله6بإظهار الإسلام و ظهر الوحي رأى قلّةً من المسلمين و كثرةً من المشركين فاهتمّ رسول اللّه6همّاً شديداً فبعث اللّه عزّ و جلّ إليه جبرئيل7بسدر من سدرة المنتهى فغسل به رأسه فجلا به همّه. [↑](#footnote-ref-5)
6. . کافی، ج 8، ص 221، ح 277: عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن أحمد بن محمّد بن خالد عن محمّد بن علي عن عبيد بن يحيى عن محمّد بن الحسين عن عليّ بن الحسين عن أبيه عن جدّه قال قال أمير المؤمنين7وكل الرّزق بالحمق و وكل الحرمان بالعقل و وكل البلاء بالصّبر. [↑](#footnote-ref-6)
7. . ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص 175: حدّثني محمّد بن عليّ ماجيلويه عن عمّه محمّد بن أبي القاسم عن محمّد بن عليّ عن عبيد بن يحيى عن محمّد بن الحسين بن عليّ عن الحسين عن أبيه عن جدّه قال قال أمير المؤمنين7تختّموا بالجزع‏ اليماني‏ فإنّه يردّ كيد مردة الشّياطين. [↑](#footnote-ref-7)
8. . تا جایی که در ذهنم هست استادهای زیادی ندارد. درباره این تتبعی میکنم و فردا به شما عرض میکنم. [↑](#footnote-ref-8)
9. . الیقین، ص 152 و 153: ... قال ما هذا لفظه حدّثنا الحسين قال حدّثني أحمد بن الحسين قال حدّثني محمّد بن عليّ الكوفيّ قال حدّثنا عبيد بن يحيى الثّوريّ عن محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن بن عليّ بن أبي طالب7عن أبيه عن جدّه عن النّبيّ ص قال: في اللّوح المحفوظ تحت العرش عليّ بن أبي طالب أمير المؤمنين. 18 الباب فيما نذكره من رواية عثمان السماك أيضا في تسمية مولانا علي7أمير المؤمنين حقا، فقال ما هذا لفظه حدّثنا الحسين قال حدّثني أحمد بن الحسن قال و حدّثني محمّد بن عليّ قال حدّثنا عبيد بن يحيى عن محمّد بن الحسن عن أبيه عن جدّه7قال: قال لي عمر بن الخطّاب ذات يوم أنت و اللّه أمير المؤمنين حقّاً قلت عندك أو عند اللّه قال عندي و عند اللّه تبارك و تعالى. [↑](#footnote-ref-9)
10. . فقیه، ج 4، 518: بيان الطريق إلى الحسن بن عليّ بن أبي حمزة: و ما كان فيه عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة فقد رويته عن محمّد بن عليّ ماجيلويه- رضي اللّه عنه- عن عمّه محمّد بن أبي القاسم، عن محمّد بن عليّ الصيرفيّ، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة البطائني. [↑](#footnote-ref-10)